

تأملی بر مبارزه «جنس دیگر» و تأثیر آن بر روند اصلاحات و جنبش اصلاح طلبانه



شماره ۵۸۶، دوره هشتم
سال هفدهم، ۷ تیرماه ۱۳۷۹

انزجار شدید نسبت به سرکوب دانشجویان آگاه و انقلابی، و همین اواخر انتخابات مجلس ششم، تمامی قشرهای جامعه با حضور فعال خود راه را برای هموار کردن اصلاحات به نفع جنبش مردمی، بردوش گرفتند.

در میان قشرهای ذکر شده، نقش زنان از جایگاه ویژه و برجسته ای برخوردار است. این نقش از آن جهت مهم و برجسته بوده است که زنان میهن مان نه تنها در ردیف نخست، بلکه چند بار بیشتر نسبت به دیگر قشرهای جامعه مورد ظلم و جور قرار

روز هفتم خرداد ماه سال جاری ششمین مجلس شورای اسلامی گشایش یافت. روز دوم خرداد ماه سال جاری، مردم مبارز میهن مان سومین سالگرد حماسه پر شکوهشان را در تقابل با رژیم ولایت فقیه جشن گرفتند. در ۲۹ بهمن ماه سال گذشته، با طرد طرفداران ذوب در ولایت در جریان انتخابات، جنبش مردمی گامی مهم و ارزنده دیگری را در جهت خواسته های خویش با موفقیتی همراه با دشواری طی کرد.

در تمامی این مبارزات، همچون انتخابات ریاست جمهوری در دوم خرداد ۱۳۷۶، افشای جنایات وزارت اطلاعات رژیم ولایت فقیه، حمایت از مطبوعات اصلاح طلب، شرکت فعال در انتخابات شوراهای شهر، ابراز

ادامه در صفحه ۳

«اتحادیه کارگری، مجلسی کارگروان است»

کارگران و زحمتکشان در مبارزه یی دشوار برای دستیابی به حقوق خود

● روزنامه همشهری، ۱۱ اردیبهشت ماه ۱۳۷۹: «شمار دستگیری ها، احضارها و بازجویی ها از اعضای تشکل های کارگری تنها در سال گذشته از مرز ۱۰ هزار مورد گذشت.»

گسترش دامنه حرکات اعتراضی کارگران و زحمتکشان، طی چند ماه گذشته، یکی از مشخصه های مهم در عرصه مبارزه با رژیم ولایت فقیه ارزیابی می شود. در آستانه سال نو خورشیدی، ده ها اعتصاب بزرگ و کوچک در سراسر کشور رخ داد که، حاکی از اوضاع بشدت اسفبار زندگی و کار زحمتکشان بود. در اسفند ماه گذشته، صدها تن از کارگران کارخانجات نساجی بروجرد به خواست هایی چون، افزایش دستمزدها، اجرای طرح طبقه بندی مشاغل و تامین امنیت شغلی، دست از کار کشیده و در محوطه کارخانه تجمع کردند. این اعتصاب به مدت چند روز متوالی ادامه داشت.

در ۱۶ اسفند ماه سال ۱۳۷۸، هزاران کارگر از کارخانه های مختلف همدان، در اعتراض به مصوبه ارتجاعی مجلس پنجم مبنی بر خارج شدن کارگاه های کمتر از ۵ نفر از شمول قانون کار در یکی از میدان های این شهر گرد هم آمدند و بر ضد مجلس شورای اسلامی و اتاق بازرگانی شعار دادند. کارگران در این گردهمایی، نمایندگان خانه کارگر را از خود طرد کردند.

در تهران، تبریز، اصفهان، اهواز و قزوین نیز اقدامات مشابهی صورت پذیرفت. در تهران، به گزارش روزنامه توقیف شده مشارکت ۱۹ اسفند ماه ۷۸، کارگران بر ضد خانه کارگر و دبیر کل آن شعار می دادند و معتقد بودند که خانه کارگر بیش از هر نهاد دیگری به کارگران خیانت کرده است.

در شهر صنعتی کاوه، در مجاورت شهرستان ساوه، کارگران شرکت چوب و صنعت در اعتراض به خصوصی سازی و پیمان شدن امنیت شغلی خود و نیز عدم دریافت دستمزدهای معوقه، اعتصاب سازمان یافته ای را که، به لحاظ سطح همبستگی شایان تحسین بود، بر پا داشتند. کارگران اعتصابی، سپس، در سطح شهر ساوه دست به راه پیمایی زده و در برابر فرمانداری شهرستان ساوه تجمع کردند. لازم به توضیح است که، شرکت چوب و صنعت ساوه، چند سال پیش به بخش خصوصی واگذار گردید و از آن تاریخ، با رکود، افت تولید، اخراج کارگران و عدم

ادامه در صفحه ۴ و ۵

۱۸ تیرماه، سالروز قیام قهرمانانه دانشجویان بر ضد ارتجاع و استبداد گرامی باد!

یک سال از قیام پرشور دانشجویان مبارز و آزادی خواه میهن ما بر ضد گزمگان استبداد و مدافعان تاریک اندیشی می گذرد. یک سال پیش در چنین روزهایی، ارتجاع حاکم برای درهم کوبیدن حرکت اصلاح طلبی در میهن ما، جنبش دانشجویی کشور را، به عنوان یکی از گردان های مهم و رزمنده جنبش، هدف قرار داد و امیدوار بود با خونریزی و ایجاد رعب و وحشت، جنبش دانشجویی کشور را خاموش کند و بدین ترتیب ضربه مهلکی به کل جنبش وارد آورد.

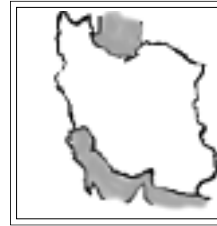
در پی اعتراض های پراکنده دانشجویی به خاطر بستن روزنامه سلام، به دستور فرمانده امنیتی مورد تأیید «ولی فقیه»، نیروهای سرکوب گر یورش خونین و وحشیانه یی را به کوی دانشگاه تهران سازمان دهی کردند. صدها تن از گزمگان مسلح، به دانشجویان بی دفاع که در خوابگاه های خود خوابیده بودند یورش بردند تا بار دیگر سببیت و ددمنشی ماهیت رژیم را که بر میهن ما حاکم است به نمایش بگذارند. در این حمله بی سابقه، در طول تاریخ میهن ما صدها تن از دانشجویان مجروح و مضروب شدند و کوی دانشگاه تهران پس از این یورش به ویرانه یی که هدف بمباران هوایی قرار گرفته باشد شبیه بود. یورش برندگان به کوی دانشگاه تهران، چه در لباس نیروهای انتظامی و چه در لباس شخصی پنهان نمی کردند که این حمله به دانشجویان به خاطر دفاع آنان از جنبش اصلاح طلبی در میهن ما بود. فریاد های مرگ بر ضد «ولایت فقیه» و فحاشی رکیک بر ضد جنبش اصلاح طلبی و اصلاح طلبان، حتی بر ضد محمد خاتمی، رئیس جمهوری، به روشنی نشانگر ماهیت و اهداف حمله کنندگان به کوی دانشگاه تهران بود. فیلم افشا کننده یی که دانشجویان مبارز از این یورش تهیه و به نمایش گذاشتند، صحنه های تکان دهنده یی از عملکرد وحشیانه مشتکی جنایتکار و مزدور ارتجاع است که حاضرند برای حفظ منافع خود به هر جنایتی دست بزنند. پخش خبر این جنایت، از فراز دیوار بلند سانسور صدا و سیما ضد مردمی رژیم «ولایت فقیه»، آنچنان موجی از تفر و انزجار را در جامعه برانگیخت که هزاران نفر

ادامه در صفحه ۶

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی، و طرد رژیم «ولایت فقیه»!

بررسی رویدادها ی ایران



سخنان هاشمی شاهرودی در اجتماع دانشجویان

هاشمی شاهرودی، رئیس قوه قضائیه رژیم ولایت فقیه، طی سفری به کرمان به اجتماع دانشجویان، به سوالات دانشجویان در باره مبرم ترین مسائل روز پاسخ داد. هاشمی شاهرودی در مورد گزارش سازمان عفو بین الملل همچون همفکران مرتجعش در دیگر ارگان های سرکوب با تکرار همان باوه های همیشگی، انتشار چنین گزارشاتی را ناشی از تحت تاثیر بودن این سازمان توسط قدرت های استخباری دانست و آن را ابزاری برای تهاجم به جمهوری اسلامی ذکر کرد و عدم «اصلاحات ریشه ای» که بی شک به زندان افکندن هر چه بیشتر آزادی خواهان می باشد، را ناشی از کاستی هایی دانست که برای رفع آن تلاش های به حد مطلوب صورت نگرفته است.

در مورد قتل های زنجیره ای در حالی که برای همگان کاملاً محرز گردیده آمرین اصلی این قتل ها در ارگان های سرکوب همچون قوه قضائیه، در صدد هستند روند این قضیه را لوٹ کنند، ضمن داستان سازی های دوباره همچون تشکل فاسد در یک وزارتخانه امنیتی، اظهار داشت که مسئولان عالی رتبه کشور مصمم هستند که ریشه اصلی این قتل ها را پیدا کنند.

وی در مورد توقیف روزنامه ها با بیان این مطلب که پس از روشنگری {دستور سرکوب} ولی فقیه رژیم در خصوص روزنامه ها و حدود آزادی، روزنامه هایی که در قالب آزادی موجب افترا و دروغ و به نوعی ایجاد نگرانی در جامعه {نگرانی برای مرتجعان} شده بودند تحت تعقیب قضایی قرار گرفته و این تعقیب قضایی قانونی است، عملاً اعتراف کرد بررغم اظهارات قبلی در مورد مستقل بودن قوه قضائیه، این ارگان سرکوب وسیله ای در دست مرتجعان برای سد کردن جنبش مردمی می باشد.

راه مقابله با مردم!؟

مصباح یزدی که از مدتها پیش و به دنبال تعمیق جنبش مردمی، سلسله سخنرانی های مسمم کننده خود را در نماز جمعه تهران و دیگر محافل، تشدید کرده و در همه آنها با استفاده از حربه مذهب قلع و قمع مخالفان را به هر صورت ممکن توجیه می کند بار دیگر در یک سخنرانی در هراس از جوانان که مخالفت گسترده آنها با رژیم روز به روز بیشتر می شود، با توضیح این مطلب که در پوشش آزادی، دموکراسی، جامعه مدنی و حقوق بشر، می خواهند جوانان را از دین جدا کنند و استفاده از کلمه ملت برای همفکران جنایت کارش گفت: «ملت چنین اجازه ای را به آنان نمی دهد.» مصباح یزدی با اعتراف به این مساله که رشد تفکرات انقلابی در جامعه از خطر صدام برای رژیم رو به زوال ولایت فقیه بیشتر است،

خطاب به کسانی که مبلغین دینی نامیدشان گفت: «بلغ دینی باید از خدا بترسید، شجاع باشد، تکلیف گردن من و شماست باید این بار را به منزل برسانیم.» ذوب شدگان در ولایت که به خوبی خطر را احساس کرده اند، سعی دارند با استفاده از حربه مذهب و استفاده از این وسیله، مخالفت گسترده مردمی و بخصوص جوانان را بی دین قلمداد کرده و از این طریق به خیال خود سرکوب، ترور، قتل، شکنجه و زندان دگر اندیشان را توجیه کنند.

اعتراض بیشتر به عملکرد شورای نگهبان

به دنبال ابطال انتخابات اسلام آباد غرب از سوی شورای نگهبان، جمعی از مردم این شهر در اعتراض به این اقدام ضد مردمی شورای نگهبان که برای چندمین بار در جریان انتخابات مجلس ششم به چنین کاری دست زده است، در مقابل شورای نگهبان تحصن کردند. روزنامه «بهار» اول تیرماه، از قول یکی از متخصصین نوشت که آنها از سوی ۴۰ هزار رای دهنده به اینجا آمده اند و منتظرند که شورای نگهبان در اقدام خود تجدید نظر کنند. علاوه بر انتخابات اسلام آباد غرب، شورای نگهبان انتخابات حوزه سقز و بانه را نیز باطل اعلام کرد. شورای نگهبان از مجموع ۲۰۷ حوزه انتخابیه کشور، انتخابات ۷ حوزه را در مرحله اول و سه حوزه را در مرحله دوم باطل و انتخابات شش حوزه دیگر را با انجام تغییراتی مورد تایید قرار داد.

دلایل شورای نگهبان در اقدام به چنین اقدامات مذبحانه را باید جلوگیری از ورود نیروهایی دانست که خارج از مدار حکومتی قرار دارند و همچنین تغییر توازن نیروها با استفاده از اختیارات نامحدود، به نفع مرتجعان راه یافته به مجلس دانست. چنین اقداماتی ماهیت ارتجاعی این نهاد سرکوبگر را نزد مردم هر چه بیشتر آشکار می سازد. جنبش مردمی با استفاده از چنین شیوه هایی نفرت و انزجار خود را نسبت به حاکمان کنونی نشان می دهد، چرا که با اختیارات داشتن کامل مجلس پنجم در دست ذوب شدگان در ولایت فقیه، جنبش همچنان به راه خود تاکنون ادامه داده است. چنین اقداماتی تأثیری در اراده مردم برای طرد این رژیم ضد مردمی نخواهد داشت.

زنان و خطر بازگشت به دوران «جاهلیت»

سید احمد خاتمی نماینده رژیم در مجلس خبرگان از کرمان با استفاده از روایت های مذهبی با تاکید بر آنچه که او وحدت نیروها نامید، اذعان نمود تخریب یکدیگر، باعث آن می شود که دود آن به چشم مردم (بخوان مرتجعان) می رود.

خاتمی در حالی که جوانان به علت بیکاری، سرکوب و اختناق حاکم بر کشورمان توسط رژیم ولایت فقیه در دوران دشواری به سر می برند، و قبحانه اظهار داشت اگر بخواهیم، ارزشی را که پیامبر اسلام به جوانان می داد را امروز به جوانان بدهیم، مورد نکوهش قرار خواهیم گرفت. خاتمی مشخص نکرد در طول دوران حکومت رژیم ولایت فقیه به جوانان چه چیزی داده شده که قابل ارزش گذاری باشد. احمد خاتمی با حمله به روزنامه ها و روزنامه نگاران به اصطلاح در دفاع از زنان ستم دیده کشورمان گفت: «برخی افراد با قلم های مسموم خود می خواهند دوباره زن را به دوران جاهلیت بازگردانند به گونه ای که در برخی از مجلات به حق تعطیل شده چنین مطالبی دیده می شود.»

نماینده رژیم در مجلس خبرگان در تشریح آن چیزی که دوران جاهلیت می نامدش ادامه داد: «به عنوان مثال در روزنامه ای آمده بود، «مظاهر دینی چون، حجاب و حیای زن، نماد عقب افتادگی است» و یا در هفته نامه ای که هنوز چاپ می شود از روابط دوستانه دختر و پسر صحبت شده است. خاتمی با اشاره به سخنرانان کنفرانس برلین در این مورد باز سخن راند و گفت: «یکی از بدبخت های برلینی در مصاحبه ای گفته بود، حجاب امر شخصی است و قانونی نیست، زنان می توانند حجاب داشته باشند و می توانند نداشته باشند.» مرتجعان حاکم با عمده کردن مسائل پوششی زنان که به هر حال باید بطور آزاد توسط آنان انتخاب شود، سعی دارند مسائل عمده زنان را از این طریق تحت الشعاع قرار داده و هم از این طریق به برنامه های زن ستیزانه خود جامه عمل ببوشانند. زنان تمامی برنامه های سرکوب گرانه آنها در طول این بیست سال را با شکست مواجه ساخته اند.

بیانیه جبهه مشارکت نسبت به ابطال انتخابات

جبهه مشارکت ایران اسلامی، روز یکشنبه ۵ تیرماه با صدور اطلاعیه ای با اشاره به جریانات و اتفاقاتی که بعد از انتخابات ششمین دوره مجلس افتاد و طی آن شورای نگهبان با دست اندازی و ابطال انتخابات چندین حوزه عملاً ماهیت ضد مردمی خود را هر چه بیشتر آشکار ساخت،

اعلام کرد: «این انتخابات نشان داد که اگر اختیارات مطابق با مسؤلیت توزیع نشود و تجمع قدرت و اختیار در محلی باشد که هیچ الزامی به پاسخگویی ندارد امید چندانی به پاسداری از رای ملت وجود نخواهد داشت.» بیانیه در ادامه به آرای باطل شده مردم توسط شورای نگهبان اشاره می کند و می نویسد: «مردم آگاه و هوشیار، بخصوص در حوزه های ابطال شده و یا تغییر داده شده، به خوبی واقفند که جز با متانت و آرامش، راه برخوردی با این جریانات وجود ندارد و باید صبر پیشه کرد تا در فرصت بعدی بار دیگر عزم خود را بنمایانند و البته از نمایندگان منتخب ملت در مجلس نیز جز این انتظار نمی رود که در فرصتی مناسب قانون انتخابات را به نحوی اصلاح کنند.» با توجه به ترکیب ناهمگون مجلس ششم، اختیارات نامحدود شورای نگهبان و دعوت به آرامش مردم، این سوال مطرح می شود که جبهه مشارکت اسلامی از چه طریقی خواستار احقاق حقوق از دست رفته مردم می باشد. حتی اگر طرحی در این مورد در مجلس تصویب شود، بدون فشار توده ها و استفاده از نیروی مردمی هیچگونه مصوبه مردمی از سد شورای نگهبان عبور نخواهد کرد.

مردم و عملکرد قوه قضائیه

روزنامه «بهار» یکشنبه ۵ تیرماه، در سرمقاله خود به عملکرد قوه قضائیه در دوران هاشمی شاهرودی پرداخته و ضمن اشاره به دوران ریاست یزدی بر این ارگان سرکوب و اینکه او مواضع تند را علیه تکرر و تنوع سیاسی مطرح می کرد و تکلیف افکار عمومی کاملاً مشخص بود، می نویسد: «هنگامی که آقای شاهرودی به ریاست قوه قضائیه منصوب شدند آن وضوح و شفافیت به مقدار زیادی لطمه خورد. همگی توقع و انتظار برای تغییر در جامعه را دامن می زد. اما به تدریج تحلیل هایی که عزم تحول را در آقای شاهرودی جدی تلقی می کرد با مشکل مواجه شد، مواضع بسیار تند آقای شاهرودی در مورد مطبوعات با شعارهای کلی ایشان ناخوانا بود.

تحلیل های خوشبینانه اولیه در مورد احتمال اصلاح در قوه قضائیه به تدریج جای خود را به تحلیل دیگری می دهد. مطابق تحلیل جدید تغییر ریاست قوه قضائیه قرار نیست هیچ تحولی را در قوه قضائیه به دنبال داشته باشد.» مقاله سپس سؤال می کند که چگونه می توان از ضرورت تحول بنیادی در قوه قضائیه و ویرانه بودن این قوه سخن گفت اما به دنبال تداوم خط مشی ها و سیاست های گذشته بود؟ حزب توده ایران همانطور که بارها اعلام کرده است، قوه قضائیه ابزاری است «قانونی» در دست سرکوبگران برای پیشبرد برنامه های سرکوبگرانه شان، هرگونه جایجایی مهره ها تغییری در سیاست این قوه به نفع مردم ایجاد نخواهد کرد. تا زمانی که این قوه تحت کنترل و اختیار ولی فقیه باشد باید انتظار اقداماتی نظیر توقیف روزنامه نگاران و روزنامه ها، و به زندان افکندن دگر اندیشانرا داشت. قوه قضائیه باید از کنترل ولی فقیه خارج و بطور مستقل عمل کند.

ادامه تأملی بر مبارزه «جنس دیگر» ...

داشته اند. دلایل این مسأله بعد از نزدیک به بیست و یکسال حکومت ولایت فقیه بر کمتر کسی پوشیده مانده است. اما بررغم چنین حضور گسترده و تعیین کننده در روند جنبش اصلاحات، بعد از سه سال پر تب و تاب در حیات سیاسی کشورمان، به جرات باید گفت که زنان هنوز نسبت به وزن اجتماعی و سیاسی خویش، در این زمینه مورد کمترین توجه قرار گرفته اند.

اخیرا عباس عبدی، عضو شورای مرکزی جبهه مشارکت، در مصاحبه‌ی با روزنامه «بهار» سه شنبه ۲۷ اردیبهشت، در جواب این سوال که قبل از انتخابات پیش بینی می شد تعداد زنان و نمایندگان مستقل در مجلس ششم زیاد باشد در صورتی که دیدیم تعداد زنان منتخب در مجلس کاهش یافت و مستقل ها نیز به نسبت خیلی پایین رای آوردند و اینکه چرا پیش بینی ها در این زمینه درست از کار در نیامد، می گوید: «پیش بینی در مورد تعداد زنان درست است که اشتباه از آب در آمده البته من خودم اعتقادی به این نداشتم و الان دلیل جامعه شناسی هم برایش دارم. پیش بینی مستقل ها را که اصلا منتفی می دانستم. چون ما که مستقل نداریم، مستقل یعنی چه؟ آدم باید خط و ربط داشته باشد. مستقل ها اولاً باید یک گروه باشند تا معلوم باشد چه می گویند و چه کسانی هستند ولی اینکه چرا تعداد زنان زیاد نشد به این دلیل است که مهمترین مسأله جامعه ما در حال حاضر، شکاف مردم سالاری و امریت یا به عبارتی دموکراسی است. یعنی کسانی که نسبت به قدرت موضع، حرف و برخورد دارند. این خصوصیات عموماً در مردها خودش را متجلی کرده است. شاید اگر از این مرحله گذر کنیم و مسأله عدالت و برابری و رفع تبعیض پیش بیاید زنان هم بتوانند مشارکت بیشتری داشته باشند ولی در مرحله دموکراسی، جنسیت، خودش را خیلی نشان نمی دهد. یعنی کسی دنبال این نیست که به یک زن رای بدهد یا به یک مرد. دنبال این هستند به آدم هایی که بیشتر هدف دموکراسی را محقق می کنند، رای بدهند. بنابراین جنسیت برایشان اصلاً مهم نبوده و هر کسی را که بیشتر در خط خودشان می دیدند رای می دادند... ولی اگر از این مرحله عبور کنیم، آن موقع طبعاً به زنان رای بیشتری داده می شود. من در مصاحبه ای گفتم که مسأله اصلی ما دموکراسی است و نه جنسیت و تبعیض جنسی، برخی خانم ها نسبت به آن اعتراض کردند، در حالی که آنان باید بدانند با تحقق دموکراسی زنان هم به اندازه مردان و حتی بیشتر از منافع آن بهره مند خواهند شد.»

مجید انصاری یکی دیگر از نمایندگان مجلس ششم در همین زمینه و در خصوص حضور زنان در هیات رئیسه مجلس ششم تصریح کرد، ما نگاهمان به هیات رئیسه مجلس نگاه یک شرکت سهامی نیست و نگاه از زاویه جنسیت یا مذهب نگاه درستی نیست. (ایرنا سوم خرداد ۱۳۷۹)

در اینجا باید به دو مسأله کلیدی پرداخته شود. اول درک درست از دموکراسی و دوم بینش جنسی که در بالا از آن سخن به میان رفته است. ساده ترین تعریف از دموکراسی در میان توده ها شرکت آزدانه افراد در گرفتن تصمیماتی است که در زندگی فرد و جمع موثر است. تلقی های دیگر بسته به بینش ایدئولوژیک و سیاسی افراد و گروه ها وجود دارد که مورد بحث ما نیست. اینکه میهن ما به واسطه حکومت های خودکامه و وابسته متاسفانه نتوانسته دموکراسی به معنای واقعی را تجربه کند در آن هیچ شکی نیست اما اینکه حصول دموکراسی و شرکت مستقیم توده ها در تصمیماتی که به سرنوشت روزمره خود آنها مربوط می باشد به چه صورت بایستی انجام گیرد جای تعمق دارد. از آنجا که مسأله زنان در اینجا مورد بررسی قرار می گیرد باید خاطر نشان ساخت بر اساس آمارهای موجود نزدیک به ۳۰ میلیون نفر از جمعیت کشورمان را زنان تشکیل می دهند، یعنی نزدیک به نیمی از جمعیت و نادیده گرفتن این جمعیت عظیم و فعال، به معنی نادیده گرفتن نیروی تعیین کننده بی در مسیر رسیدن به دموکراسی است. دلایل «جامعه شناسانه» آقای عبدی نیز پیش از آنکه

پایه عینی صحیحی داشته باشد ریشه در برداشت های نظری نادرست و مغشوش بخشی از طیف نیروهای اصلاح طلب در ایران دارد. به این اظهار نظر دقیق تر توجه کنیم: «مهمترین مسأله جامعه ما در حال حاضر، شکاف مردم سالاری و امریت یا به عبارتی دموکراسی است. یعنی کسانی که نسبت به قدرت موضع، حرف و برخورد دارند. این خصوصیات عموماً در مردها خودش را متجلی کرده است.» و نتیجه گیری اینکه، مسأله مشارکت زنان در حیات سیاسی کشور را باید به بعد از گذار از این مرحله موکول کرد. به عبارت روشن تر، در مبارزه بر ضد استبداد و ارتجاع حاکم، این مردانند که نقش اساسی را برعهده دارند، و از این رو طبیعی است که نقش مردان نیز در حیات سیاسی کشور بیشتر باشد. در رد این نظر آقای عبدی کافی است اشاره کنیم، که زنان دلیر میهن ما، در بیست سال گذشته، در هیچ عرصه‌ی از پیکار برای آزادی و عدالت اجتماعی نبوده است که دوش به دوش سایر نیروهای اجتماعی نقش مهم و تعیین کننده بی را ایفاء نکرده باشند.

شرکت گسترده و تاریخی زنان در سنگرهای انقلاب بهمن ۵۷، و سپس حداقل در سه سال اخیر شرکت گسترده در انتخابات ریاست جمهوری، دوم خرداد ۷۶، حضور گسترده در انتخابات شوراهای شهر و روستا و فعالیت چشمگیر و تعیین کننده زنان آگاه و هوشیار ما در جریان همین انتخابات مجلس ششم نشان داد که بر خلاف نظر آقای عبدی، زنان میهن ما تأثیر مهم و تعیین کننده بی را بر تحولات سیاسی کشور گذاشته اند. مسأله اساسی این است که، بررغم این مبارزه و پیکار تحسین برانگیز زنان میهن ما، به دلیل ساختار حاکمیت سیاسی قرون وسطایی حاکم بر میهن ما نتوانسته اند جایگاه واقعی و شایسته خود را در روند تصمیم گیری ها داشته باشند. نکته بی که آقای عبدی هوشیارانه از کنار آن می گذرد این است که بر اساس قوانین زن ستیزانه بی که «نظام نمونه» جهان، یعنی رژیم «ولایت فقیه»، در میهن ما به تصویب رسانده و به اجراء درآورده است زنان میهن ما «نصف مردان» به حساب می آیند و «موجودات صغیری» هستند که «کفالت آنان» باید بر عهده «مردان» باشد.

آقای عبدی فراموش کرده است که در جریان قیام جنبش دانشجویی تیرماه سال گذشته، زنان و دختران دانشجوی در صف نخست مبارزه بر ضد گزمگان رژیم رزمیدند، و باز آقای عبدی فراموش می کند که، این زنان میهن ما بودند که در کنار سایر نیروهای آزادی خواه و ملی به حمایت از روزنامه های اصلاح طلب و روزنامه نگاران زندانی برخاستند. موارد مشابه زیاد دیگری نیز وجود دارد که نیاز به بازگویی آنها نیست.

هر جنبش مترقی، برای رسیدن به هدف های خود به پشتوانه مردمی احتیاج دارد. بازتاب خواست های مردم در برنامه و مبارزه جنبش است که این پشتیبانی را به همراه می آورد نه سکوت در برابر آنها. دلیل روی گردانی مردم از نمایندگان مجلس پنجم نیز اقدامات و گام های ضد مردمی و ارتجاعی آنان و تقابل آشکار آنها با خواست های بحق مردم بود. نکته دیگر اینکه، رژیمی که با تصویب قوانین ارتجاعی، سعی دارد زنان را در زمینه های فرهنگی، بهداشتی، و عمومی از مردان جدا سازد، مسلماً تنها اهداف زن ستیزانه را دنبال نمی کند، بلکه هدفش از این اقدامات قرون وسطایی، در واقع، حفظ حاکمیت ارتجاع و جلوگیری از تحقق دموکراسی در جامعه است.

آقای عبدی می گوید: «در مرحله دموکراسی، جنسیت خود را خیلی نشان نمی دهد، یعنی کسی دنبال این نیست که به یک زن رای بدهد یا به یک مرد.» و بعد در جایی دیگر اضافه می کند که اگر از این مرحله عبور کنیم، آن موقع طبعاً به زنان رای بیشتری داده می شود. اگر صحبت های مجید انصاری را هم به این اضافه کنیم، آن وقت این سوال مطرح است

ادامه در صفحه ۵

آزادی برای همه زندانیان سیاسی ایران!

ادامه کارگران و زحمتکشان در مبارزه بی دشوار ...

توقف خصوصی سازی، دست به اعتصاب زدند.

حرکت های کارگری به مناسبت اول ماه مه

از دیگر اعتراضات قابل توجه، حرکات متعدد کارگری از جمله راه پیمایی هایی بود که در اول ماه مه، روز جهانی کارگر برگزار شد و برخلاف خواست نهادها و ارگان های وابسته به رژیم همچون خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار و غیره، به نمایش قدرت کارگران و زحمتکشان بر ضد رژیم ولایت فقیه تبدیل شد. در شهرهای تهران، اهواز، گچساران، شیراز، تبریز، ارومیه، اصفهان و مشهد و غیره راه پیمایی هایی انجام گرفت. در جریان این راه پیمایی کارگران خواستار طرح بازنشستگی بیش از موعد، تامین امنیت شغلی، عدم تغییر قانون کار، لغو قانون خروج کارگاه های زیر ۵ نفر از شمول قانون، و غیره شدند. کارگران در این راه پیمایی شعار می دادند: «قرارداد موقت چه ها کرد، کارگر بیچاره را فنا کرد»، «کارگران بیدارند، از استعمار بیزارند»، «هرگونه تغییر قانون کار به نفع سرمایه داران بین المللی را محکوم می کنیم». کارگران با آگاهی از نقش اتحادیه های کارگری و ابراز خشم نسبت به مجلس پنجم تحت کنترل ارتجاع بر روی پلاکاردهای خود نوشته و شعار می دادند: «اتحادیه های کارگری، مجلس کارگران است»، و به این ترتیب میزان شعور و آگاهی خود را به همگان ثابت کردند. در شهر ارومیه کارگران از جمله شعار می دادند، «اتاق بازرگانی سر منشاء بیکاری است»، «مجلس قانون گذار، سر به سر ما نزار»، در شهر اهواز صدها کارگر در صفوفی فشرده از جمله بر ضد شورای نگهبان و مجلس شعار دادند، کارگران شعار شورای نگهبان، نگهبان غارتگران را در برابر استناداری بارها و بارها تکرار کردند. در اصفهان و یزد کارگران شعار می دادند، «قرارداد موقت، استعمار کارگر»، در تبریز شعار کارگران، «کارگران بیدارند، از غارتگران بیزارند»، طنین افکن شد. در اواخر اردیبهشت ماه کارگران کفش گنجه در شهر رودبار واقع در استان گیلان به همراه خانواده های خود، در اعتراض به عدم دریافت به موقع دستمزدها و نیز پایداری شدن امنیت شغلی در برابر ساختمان فرمانداری دست به تحصن زدند. صحنه تحصن صدها کارگر زن و کودک فقیر آنها، اهالی شهر را سخت تحت تاثیر داد.

در یک اقدام اعتراضی دیگر کارگران شرکت فیلتر سازی البرز با تجمع در محل مجتمع قضایی بهشتی در روز سه شنبه ۲۰ اردیبهشت، به حکم صادره از سوی دادگاه مبنی بر اعلام ورشکستگی این شرکت اعتراض کردند. کارگران اظهار داشتند که، اعتراض آنها به این دلیل است که وضع این شرکت از لحاظ تولید و مدیریت خوب بوده و به همین دلیل خواستار لغو این حکم و بازگشت به کار ۵۰۰ کارگر این شرکت گردیدند. بنا به گزارش های دیگر کارگران کارخانه جواهریان در شهرستان ری، با تجمع هر روزه در محوطه این کارخانه خواستار رسیدگی به وضعیت شغلی و حقوقی خود از سوی مسئولان امر هستند. کارگران این کارخانه که مدت ۱۵ ماه است که حقوقی دریافت نکرده اند با نصب پارچه ای در مقابل شرکت و تشریح وضعیت اسفبار خود، قصد دارند از این طریق توجه اذهان عمومی را نسبت به این مسئله جلب کنند. بیشتر ۱۷۰ نفر پرسنل این کارخانه، بیش از بیست سال سابقه کار در این کارخانه را دارا می باشند. برغم اعتراضات مکرر و قول های داده شده ولی عمل نشده، تاکنون هیچ مقام مسئولی در این باره اقدامی به نفع کارگران انجام نداده است. در اوایل خرداد ماه امسال، کارگران صنایع فولاد سازی اکتفا شهر زنجان در مقابل درب کارخانه تجمع کرده و با تعطیلی خط تولید، خواستار تضمین امنیت شغلی خود شدند. همانگونه که اشاره شد، این اعتصابات، نشان دهنده شرایط طاقت فرسا و بسیار دردناک زندگی کارگران و زحمتکشان مبین ماست.

به گزارش ایرنا، کارگران شرکت سقز سازی خروس نشان در اعتراض به عدم دریافت حقوق سه ماهه خود و اخراج های بی رویه روز ۲۹ خرداد، در مقابل این شرکت دست به یک تجمع اعتراض آمیز زدند و تاکید کردند تا رسیدگی کامل به وضعیت شان، به تجمع شان در مقابل این شرکت ادامه خواهند داد. از ۳۷۰ نفر کارگر شاغل به کار در این شرکت، تنها ۱۵۰ نفر در حال حاضر مشغول به کار هستند و همین تعداد باقی مانده نیز با خطر اخراج و عدم دریافت حقوق و دیگر مزایای قانونی مواجه هستند. بنا به گفته کارگران، روند اخراج ها در این شرکت از موقعی آغاز شد که این شرکت در اختیار بخش خصوصی قرار گرفت. به گزارش کیهان اول تیر ماه، کارگران گروه صنعتی کفش ملی در اعتراض به عدم دریافت حقوق خود در ماه های اخیر با تجمع در مقابل کارخانه در ۱۸ کیلومتری جاده قدیم کرج این مسیر را مسدود کردند. چند هزار نفر کارگر شاغل به کار در این کارخانه از ابتدای سال جاری تاکنون، حقوق و مزایای خود را دریافت نکرده اند.

یکی از مهمترین خواست های تمام این حرکات اعتراضی تامین امنیت شغلی است. با اجرای برنامه های رژیم ولایت فقیه، امنیت شغلی کارگران بیش از گذشته پایمال می شود. بنا به اعتراف محبوب دبیر کل خانه کارگر، کارگران برای تامین حداقل زندگی خود، مجبور هستند، در چند محل کار کنند. محبوب اعلام کرده است ۵۳ درصد کارگران ایران بیش از ۱۲ ساعت در روز کار می کنند. کار و کارگر ۸ اردیبهشت از قول دبیر اجرایی خانه کارگر استان گیلان نوشت که، طی سال

پرداخت بموقع دستمزدها رویه رو شد. شهر ایلام نیز، در اواخر اسفند ماه، شاهد تحصن صدها تن از کارگران و کارکنان شرکت نصر ایلام بود. خواست اصلی زحمتکشان متحصن دریافت دستمزدهای معوقه و جلوگیری از اخراج های بی رویه اعلام گردید. بر اساس خبرهای رسیده، کارگران کارخانه پوشاک این شهر نیز در آستانه بیکاری قرار دارند. به گفته کارگران، مدیران این کارخانه وابسته به بنیاد مستضعفان، از اوایل سال جاری به قطع تولید، فروش این واحد و اخراج کارگران تصمیم گرفته اند.

همچنین، کارگران کارخانه ایران گرافیک اصفهان، یک اعتصاب هماهنگ و متشکل را سازمان دادند، که افزایش سطح دستمزدها مطابق نرخ واقعی تورم، پرداخت بموقع دستمزدها، و مخالفت با خصوصی سازی، خواست های عمده کارگران بود. این اعتصاب بر اثر توهین و ناسزاگویی مدیریت کارخانه، به خشونت کشیده شد و کارگران مدیر کارخانه را به دلیل سخنان توهین آمیز تنبیه کرده و خساراتی به ساختمان اداری وارد آوردند. نیروهای انتظامی و بسیج، به کارگران اعتصابی هجوم آوردند و عده ای از کارگران را مجروح و بازداشت کردند. در استان گیلان، بیش از ۸۰ تن از کارگران اخراجی شرکت جوراب گیلان در مقابل در کارخانه تجمع کرده و راه عبور به محوطه این شرکت را مسدود ساختند. خواست این کارگران بازگشت به کار اعلام گردید. این حرکت از آنجا که، نتوانست همبستگی کارگران شاغل را جلب کند، با دخالت بسیج و دستگیری عده ای از کارگران پایان یافت.

در فروردین ماه سال جاری، حدود ۲۰۰ نفر از ملوانان بندر بوشهر و بندر دلم، در کرانه های خلیج فارس، با تجمع در اسکله های این بندر، طوماری را به امضاء رسانده، و مشکلات خود را مطرح کردند. این ملوانان زحمتکش از کلیه حقوق قانونی محرومند.

به دنبال سلسله اعتراضات گسترده کارگران شرکت ملبیران، کارگران این کارخانه، که قبلا در اسفند ماه سال گذشته اقدام به چند تجمع اعتراضی کرده بودند، بار دیگر در تاریخ ۲۸ فروردین ماه ۷۹، با تحصن در مقابل ساختمان مرکزی وزارت صنایع، در یک اعتراض هماهنگ و گسترده، خواستار رسیدگی به مشکلات خود شدند. کارگران ضمن مخالفت قاطع خود با خصوصی سازی این واحد تولیدی اظهار داشتند، که از بعد از واگذاری این شرکت به بخش خصوصی، نزدیک به ۱۵۰ تن از کارگران اخراج شده اند و وضعیت ۳۰۰ کارگر شاغل دیگر این شرکت مشخص نیست. کارگران، خشمگین از مقامات دولتی مسئول در این زمینه، خواستار پاسخگویی دست اندرکاران شدند. مقامات دولتی مسئول، با انواع طرفندها سعی دارند با رفع مسئولیت از خود سلسله اعتراضات کارگران را با بن بست مواجه سازند. در ابتدای سال جاری، توسل به شیوه مسدود ساختن جاده ها، به عنوان یک حربه اعتراضی، در بسیاری از اعتصابات کارگری به چشم می خورد. کارگران کارخانه ملبیران در اعتراض به عدم پرداخت به موقع دستمزدهای خود و نیز مخالفت با سیاست خصوصی سازی در روز ۱۹ اردیبهشت ماه، بار دیگر ابتدا در برابر درب کارخانه گرد آمدند و سپس به مدت چند ساعت جاده تهران- کرج را مسدود ساختند. کارگران کارخانه علاء الدین نیز در اقدامی مشابه، ضمن سازمان دهی یک اعتصاب مسیر شرق به غرب جاده تهران - کرج را مسدود کردند.

به علاوه در تاریخ ۲۰ اردیبهشت ماه نیز کارگران کارخانه کشمیران با تعطیلی خط تولید و اعلام اعتصاب، جاده تهران و کرج را مسدود کردند و مانع تردد خودروهای سبک و سنگین در این محور شدند. این کارخانه تحت پوشش بنیاد مستضعفان قرار دارد و تا اردیبهشت ماه، کارگران آن به مدت هشت ماه حقوقی دریافت نکرده بودند. در تاریخ چهارشنبه ۲۱ اردیبهشت ماه سال جاری، کارگران کارخانه کفش «سه ستاره» در اعتراض به عدم دریافت حقوق سه ماه گذشته خود، اقدام به بستن جاده ساوه کردند. در شهر قزوین نیز کارگران کارخانه چوب الموت، با برپایی اعتصاب به راه پیمایی پرداختند و در مقابل استناداری قزوین گرد آمدند. کارگران در این گرد همایی بر ضد مجلس شورای اسلامی (مجلس پنجم) و اتاق بازرگانی و شورای نگهبان شعار می دادند.

کارگران صنایع دفاع دورود، که تعداد آنها به ۸۰ نفر می رسید، در روز شنبه ۳ اردیبهشت، در اعتراض به عدم دریافت حق بیمه بیکاری دست به تظاهرات زدند. در تاریخ ۷ اردیبهشت ماه سال جاری، یک صد تن از کارگران شرکت پلیکان در طیس، با تجمع در مقابل فرمانداری این شهرستان، خواستار دریافت حقوق معوقه خود شدند. کارگران این واحد تولیدی به مدت یک سال است که حقوق خود را دریافت نکرده اند. با وجود وعده های داده شده تاکنون هیچ اقدامی در این زمینه برای آنها صورت نگرفته است. در اصفهان، کارکنان شرکت آب و فاضلاب در مقابل استناداری اجتماع کرده و خواستار رسیدگی فوری به مشکلات شان از سوی مسئولان شدند. دریافت دستمزدهای معوقه و تامین امنیت شغلی خواست اصلی زحمتکشان بود. همچنین کارگران کارخانه سیمین اصفهان در ماه اردیبهشت سال جاری با خواست افزایش دستمزدها و

ادامه کارگران و زحمتکشان در مبارزه پی

های ۷۷ و ۷۸ بیش از ده هزار نفر کارگر در این استان از سوی مدیران کارخانه ها بازخرید شدند و در یک شرایط نامطمئن و بی ثبات به صورت قراردادی و موقت جذب بازار کار شدند. دبیر اجرایی خانه کارگر فارس نیز اذعان کرد که، به دلیل رکود و تعطیلی کارخانه چرمینه، وضعیت کارگران این شرکت بسیار نگران کننده است. دبیر اجرایی خانه کارگر استان قزوین در همین رابطه، ضمن تشریح وضعیت نابسامان کارخانه های قفل ایران، نقشیران، چیلان، آزادگان، نازنخ، پوشینه بافت، اظهار داشت که، در آینده نزدیک شاهد انحلال باز هم بیشتر واحدهای تولیدی هستیم. در عین حال ابعاد اعتراضات کارگری به حدی است که، نگرانی سران رژیم را برانگیخته است. روزنامه ابرار در تاریخ ۲۵ دی ماه ۱۳۷۸ در این خصوص متذکر شد: «صدها کارخانه به حالت تعطیل در آمده و فقر و بیکاری، قوانین ضد کارگری، اختلاف طبقاتی کارگران با مدیران و دولت مردان و از همه بدتر سانسور شدید رسانه ای اخبار مشکلات کارگری، کشور را در آستانه یک بحران کارگری قرار داده است، که در صورت عدم حل ریشه یی وسیع آن شاهد انفجاری بزرگ در محیط های کارگری خواهیم بود.» اما باید دید راه حل ریشه یی و سریع از دیدگاه سران رژیم ولایت فقیه چیست؟!»

تشدید اختناق، سرکوب بیشتر و ایجاد خفقان در محیط های کارگری راه حل رژیم در برابر خواست های به حق و عادلانه طبقه کارگر است. روزنامه همشهری در ۱۱ اردیبهشت ماه سال جاری اعلام داشت: «شمار دستگیری ها، احضارها و بازجویی ها از اعضای تشکل های کارگری تنها در سال گذشته از مرز ۱۰ هزار مورد گذشت.»

می باید توجه داشت، این آمار تعداد کارگران بازداشتی در اعتصاب ها و تحصن ها را در بر نمی گیرد. باید متذکر شد، با توجه به برنامه های جمهوری اسلامی در عرصه اقتصادی- اجتماعی و با در نظر گرفتن قول های مساعدی که، مسئولان رژیم در ارتباط با امنیت سرمایه گذاری خارجی به صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و دول غربی می دهند، فشار بر زندگی و ناامنی در شغل، بیش از پیش چون بختکی بر دوش طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان سنگینی کند. بدون تردید آینده شاهد گسترش باز هم بیشتر اعتراضات کارگری خواهیم بود. در مقابل گسترش مبارزات کارگری این پرسش اساسی کماکان خودنمایی می کند که، چرا این اعتراضات به سرانجام مورد نظر زحمتکشان نمی رسد و وظیفه فعالان کارگری در این باره چیست؟ باید تاکید کرد، بی گمان راه چاره حل دو ضعف بنیادین جنبش کارگری، سندیکایی در شرایط حاضر است. ضعف در سازمان دهی یعنی نبود تشکیلات صنفی مستقل یعنی سندیکاهای واقعی و نیز ضعف در سطح همبستگی، پراکنده بودن اعتراضات و عدم پیوند میان آنها! حل این دو معضل به معنای ارتقای کیفی جنبش کارگری- سندیکایی ایران در لحظه کنونی است.

ادامه تأملی بر مبارزه ...

که چرا سطح مطالبات زنان تا حد رای دادن به زنان و شرکت در هیئت رئیسه مجلس تنزل داده می شود. بررسی انتخابات اخیر مجلس ششم، ملاک خوبی است برای روشن کردن این موضوع که مردم میهن ما با چه هوشیاری و درایتی تحولات کشور را دنبال می کنند. جهان برای اولین بار روزنامه برای زنان را در ایران تجربه کرد. این روزنامه را زنی راه اندازی کرد که در جریان انتخابات اخیر به دلیل ماهیت ضد مردمی و فریبکارانه اش از راه یابی به مجلسی که در دوره قبل نماینده دوم آن بود، باز ماند. فائزه هاشمی به این دلیل حذف گردید که اتفاقاً جنبش به افراد از دید جنسی نگاه نمی کند. مثال دیگر در مورد فاطمه کروی، همسر مهدی کروی، بود. که در مصاف با یک کاندیدای مرد از راه یابی به مجلس بازماند. واقعیت این است که فشار افکار عمومی در عرصه هایی همچون وزارت زنان، حضور در مجلس و دیگر عرصه های اجتماعی را باید نوعی مبارزه نمادین برای هموار کردن راه، برای حصول خواست های اساسی تلقی کرد، وگرنه میزان خواست های زنان در عرصه های اجتماعی و سیاسی بسیار فراتر از تنها حضور در مجلس و یا هیئت رئیسه آن است. زنان میهن ما خواهان برابری اجتماعی به معنا و مفهوم کامل آن هستند. برابری اجتماعی، در یک جامعه مدنی به معنای آن است که زنان همچون مردان بتوانند به طور برابر حقوق در همه عرصه های اجتماعی، اقتصادی، و مهم تر از آن در عرصه تصمیم گیری در حیات سیاسی کشور تأثیر گذار باشند.

برخورد با مسأله حقوق زنان، به عنوان بخش جدا ناپذیری از پیکار برای دستیابی به دموکراسی و جامعه مدنی در میهن ما، امر مهمی است که نمی توان آن را به فدای نامعلومی واگذار کرد. درک نادرست، و بی توجهی رهبری سیاسی جنبش اصلاح طلبی به مسأله زنان از جمله ضعف های جنبش اصلاح طلبی در اوضاع کنونی است که باید برای حل آن از طریق برخورد درست و پیگیر تلاش کرد. مسأله زنان «مسأله مبارزه جنس دیگر»، جدا از پیکار خلق نیست، بلکه بخش جدا ناپذیر و تعیین کننده یی از آن است. حزب ما اعتقاد عمیق دارد که در جامعه یی که، زنان در آن آزاد نباشند، آزادی نمی تواند باشد و از این روست که، معتقد است در دستور کار قرار گرفتن مبارزه برای حقوق پایمال شده زنان میهن ما ضرورتی درنگ ناپذیر است و تاکنون نیز در این امر، از سوی نیروهای اصلاح طلب، تأخیر بسیار بوده است.

کنفرانس جهانی زنان

کنفرانس جهانی زنان، با حضور بیش از ده هزار نفر نمایندگان از ۱۸۸ کشور جهان، و ۱۲۵۰ سازمان زنان، که امسال در نیویورک برگزار شد، سرانجام پس از یک هفته بحث های طولانی، به کار خود پایان داد. از جمله گزارش هایی که ارائه شد، گزارشی در مورد شیوع بیماری «اچ.آی.وی» (ایدز) بود، و اینکه این بیماری بسرعت و به ویژه در کشورهای آفریقایی رو به رشد است. به طوریکه ۱۰ درصد کودکان مادران خود را به علت ابتلا به این بیماری از دست داده اند و بسیاری از کودکان نیز مبتلا به این بیماری به دنیا می آیند. در باره امکانات و شرایط تحصیل گفته شد که، بیش از دو سوم، ۱۱۰ میلیون، کودکانی که نتوانسته اند به مدرسه بروند، دختران هستند و به علت مشکلات اقتصادی و اجتماعی نیز تعداد دخترانی که ترک تحصیل می کنند بیش از پسران هستند و این خود سبب افزایش بیسوادی در میان زنان شده است. همچنین در این گزارش گفته می شود که هر سال بیش از ۵۰۰ هزار زن به هنگام زایمان و یا عوارض پس از آن، جان خود را از دست می دهند که بیش از ۹۹ درصد از این تلفات به کشورهای جهان سوم تعلق دارد.

بحث هایی نیز در مورد خرید و فروش زنان و کودکان، به عنوان برده های جنسی و کاری، صورت گرفت که ضمن آن سوء استفاده از زنان و کودکان به عنوان برده های جنسی و کاری محکوم شد و نمایندگان خواستار آن شدند تا امکانات و شرایط لازم برای جلوگیری از خشونت های جنسی و بدنی بر ضد زنان به وجود آید. کنفرانس نتوانست در زمینه سقط جنین، حق آزادی برابر با مردان در مورد روابط جنسی، تبعیض بر ضد همجنس بازان، و حق وراثت، به پیشرفتی نایل شود. کشورهای اسلامی و نمایندگان کاتولیک (که از طرف واتیکان رهبری می شدند) در این موارد به مخالفت پرداختند.

قطعه نامه ۱۵۰ صفحه ای کنفرانس، که موسوم به «پکن + ۵» بود، بر برنامه های کنفرانس پکن صحنه گذاشت، و تاکید کرد که کنفرانس پکن به حرکت زنان برای دست یابی به حقوق برابر با مردان سرعت بیشتری بخشید. آنچه که در مقام مقایسه بین دو کنفرانس می توان گفت آنست که این کنفرانس از جنب و جوش و هیجان کنفرانس پکن برخوردار نبود، و در مورد تشکیل آن نیز کار تبلیغی و سازمان دهی کاملی صورت نگرفته بود. در کنفرانس پکن، که بیش از ۴۰ هزار نفر در آن شرکت کرده بودند، از ماهها قبل تبلیغات وسیعی صورت گرفت، و نمایندگان توانستند با آمادگی و تدارک بهتری در کنفرانس شرکت کنند. امید بر آن بود که این کنفرانس بتواند جنبه های بیشتری از فعالیت زنان را به نمایش بگذارد، و یا در مورد نتایج فعالیت ها گزارشی ارائه کند. اما متأسفانه تعداد شرکت کنندگان به یک چهارم تقلیل یافت، و پوشش خبری برای کنفرانس کافی نبود.

ادامه ۱۸ تیرماه، سالروز قیام قهرمانانه ...

از دانشجویان و دیگر مردم در شهرهای مختلف ایران به اعتراض بر ضد آن برخاستند و «ولی فقیه» رژیم ناچار شد ضمن اشک تمساح ریختن برای دانشجویان مضروب و مجروح این عمل را تقبیح کند. ولی این فریب کاری ها دوامی نیاورد، با بالا گرفتن قیام دانشجویان و کشانده شدن حرکت به بقیه قشرهای مردم، سران رژیم هراسناک از سقوط رژیم منفورشان، دستور «سرکوب کنید و منکوب کنید» هزاران دانشجوی بی دفاع را صادر کردند. بهانه این یورش خونین صحنه سازی نیروهای امنیتی و تخریب و ایجاد هرج و مرج در خیابان های تهران و دیگر شهرها بود.

یک سال پس از این عمل جنایتکارانه نه تنها هیچ یک از فرماندهان عالی رتبه انتظامی و مهمتر از آن تحریک کنندگان این خونریزی همچون مصباح یزدی ها، جنتی ها، یزدی ها و دیگران به پای میز محاکمه کشیده نشده اند، بلکه هزاران دانشجوی مبارزه دستگیر و روانه شکنجه گاه های جهنمی رژیم شدند. در حالی که جنایتکاری همچون سردار نظری، از مجریان این جنایت، با وقاحت کم نظیری از همه اعمال خود دفاع می کند و به درجه قهرمانی، از سوی بلندگو های ارتجاع و قاضی دادگاهش، ارتقاء می یابد، ده ها دانشجوی آزادی خواه به جرم «قیام بر ضد امنیت ملی» به حکم اعدام و زندان های طویل المدت محکوم شده اند.

قیام ۱۸ تیرماه نشان داد که جنبش دانشجویی کشور، به عنوان یکی از نیروهای اجتماعی مهم شرکت کننده در جنبش از سطح آگاهی و درایت قابل تقدیری بهرمنند است و ارتجاع برغم همه ترفندها و ضربات سنگین به آن نخواهد توانست این گردان زرمنده را از پیکار در راه استقرار آزادی و جامعه مدنی باز دارد. قیام هیجده تیرماه همچنان حاوی نکات و درس های گرانبهای دیگری نیز بود که توجه به آنها در اوضاع بسیار حساس کنونی حائز اهمیت است. قیام تیرماه نشان داد که جنبش اصلاح طلبی از رهبری بسیار ضعیف و در مجموع متزلزل و مماشات طلبی برخوردار است که در مقاطع حساس و تعیین کننده می تواند «منافع نظام» را بر منافع مردم و توده ها ترجیح دهد. عملکرد خاتمی و شماری از شخصیت های سیاسی جبهه دوم خرداد در برخورد با قیام هیجده تیرماه عملکردی منفی و غیر قابل توجیه بود. این عملکرد به استناد نظری سنجی ها انجام گرفته به حیثیت و اعتبار این افراد در جامعه به عنوان مدافعان جنبش مردمی و اصلاح طلبی ضربه مهمی زد. قیام هیجده تیرماه همچنان نشان داد که ارتباط میان گردان های اجتماعی جنبش، یعنی کارگران و زحمتکشان، جوانان و دانشجویان و زنان ارتباطی ضعیف و سازمان نیافته است و این یکی از بزرگترین ضعف های جنبش در اوضاع کنونی است. ارتجاع توانست قیام هیجده تیر را با راحتی نسبی سرکوب کند به دلیل آنکه همبستگی توده یی با این قیام در کل جامعه تحقق نیافت. این تجربه همچنین نشان داد که جنبش در کل خود هنوز از آمادگی کافی برای رویارویی با ارتجاع حاکم برخوردار نیست و باید پیش از پیش به مسئله سازمان دهی جنبش توجه کرد.

قیام هیجده تیرماه همچنان نشان داد که جنبش دانشجویی کشور، به عنوان یکی از گردان های اجتماعی مهم شرکت کننده در جنبش اصلاح طلبی و آزادی خواهی میهن ما رشد کیفی عظیمی را داشته و امروز مهمترین عرصه مبارزاتش از حالت صنفی آن به حالت سیاسی و در پیوند با جنبش عمومی خلق ارتقاء یافته است. این تجربه بسیار مهم و گرانبهاست. نکته مهم دیگر آنکه بر خلاف تصور ارتجاع حاکم، سرکوب خونین ۱۸ تیرماه نه تنها نتوانست جنبش دانشجویی را مرعوب و از صحنه خارج کند بلکه نیروی محرکه یی شد برای تشدید و گسترش مبارزه. شرکت فعال جنبش دانشجویی در انتخابات ۲۹ بهمن ماه و سپس در اعتراضات وسیع به بستن روزنامه های اصلاح طلب نشان داد که نقشه های ارتجاع در زمینه سرکوب دانشجویان در ۱۸ تیرماه با شکست کامل روبه رو شده است. دانشجویان و جوانان میهن ما پایبند به سنن افتخار آمیز جنبش دانشجویی، از ۱۶ آذر ۱۳۳۲ تا به امروز، یعنی نزدیک به پنج دهه، همچنان به نبرد خود در راه آزادی و عدالت اجتماعی ادامه می دهند و حزب توده ایران مفتخر است که در طول تاریخ خود توانسته است در این زمینه نقش موثری را بر عهده داشته باشد. گرامی داشت ۱۸ تیرماه گرامی داشت مبارزه در راه آزادی و اصلاحات در میهن استبداد زده ماست و توده ای ها در کنار سایر دانشجویان و جوانان و مردم میهن ما این روز را گرامی می دارند.

ادامه ۱۸ تیرماه، سالروز قیام قهرمانانه ...

لوله را می سازد و مورد بهره برداری قرار خواهد داد، گرد هم جمع خواهند شد. وولف، در سخنان خود، با اشاره به پیش بینی برخی محافل در باره قابل اهمیت نبودن میزان نفت منابع دریای خزر و مردود شماردن آن گفت که، مطمئن است که خط لوله اصلی صدور انرژی از مسیر باکو -تفلیس- جبهان در سال ۲۰۰۴ به مرحله بهره برداری خواهد رسید. او خاطر نشان کرد که، خوش بینی آمریکا به دلیل عوامل زیر است:

- امکان وجود نفت در خاک آذربایجان؛
- اعلام اخیر کمپانی لوک اوایل در مورد کشف یک حوزه نفتی عمده در شمال دریای خزر؛

- گزارش های فزاینده در مورد کشف حوزه عظیم نفتی کاشگان، در کناره دریای خزر در قزاقستان، توسط کمپانی بهره برداری بین المللی قزاقستان (OKIOC).

وولف افزود: «ما انتظار داریم که قزاقستان در چند دهه آینده یکی از عمده ترین کشورهای تولید کننده نفت جهان باشد. ما متقاعد شده ایم که، خط لوله باکو-تفلیس-جبهان می تواند اقتصادی ترین مسیر صادرات به بازارهای جهان را برای این حوزه و دیگر منابع از قزاقستان فراهم کند.»

نماینده عالی رتبه دیپلوماسی آمریکا، در بخشی از سخنان خود، به لزوم تغییر وضعیت سیاسی در کشورهای منطقه به منظور تأمین ثبات سیاسی آن گونه که مورد نظر امپریالیسم است، تأکید کرد و گفت: «بدون تغییرات مثبت، هیچ تضمینی وجود ندارد که سرمایه گذاری های چند میلیارد دلاری که برای تولید و صدور منابع هیدروکربور ضروری است، صورت بگیرد.» او همه کسانی را که در مورد امنیت و ثبات منطقه نگرانند فرا خواند، تا در جهت ایجاد شرایط دلخواه برای سرمایه داری، در منطقه، دست به دست هم بدهند.

وولف در اظهارات خود، ضمن اشاره به وجود اختلافاتی بین مواضع، ایالات متحده و روسیه، در مورد جلب همکاری شرکت های روسی و آمریکایی در برنامه انرژی دریای خزر، اظهار امیدواری کرد که: «ما منافع مشترکی در تکامل و پختگی سیاسی و اقتصادی کشورهای جدید التاسیس قفقاز و منطقه دریای خزر داریم.» او در همین زمینه استراتژی استفاده از چندین خط لوله متفاوت برای صدور انرژی از منابع دریای خزر را، به دلیل کاهش خطر اتکاء به یک کشور و یک مسیر دانست، که به عقیده او «به لحاظ اقتصادی و سیاسی عاقلانه نیست.» وولف همچنین به سخنان یک روز قبل خود با سفیر روسیه در مورد این که اختلاف نظر در این رابطه می تواند منجر به رقابت بین روسیه از سویی و کشورهای منطقه دریای خزر و ایالات متحده آمریکا از سوی دیگر اشاره کرد.

در بخشهای پایانی سخنان خود وولف به توجه ویژه ایالات متحده به منافع ترکیه و گرجستان اشاره کرد، و گفت این که همکاری در زمینه صدور انرژی، سنگ پایه ایجاد نظم نوین اقتصادی در این بخش در جهان است. او با اشاره به علاقه ویژه ایالات متحده به خط لوله ماوراء در یای خزر برای صدور گاز گفت: «ما چنین خط لوله ای را وسیله ای برای توسعه و تحکیم همکاری بین المللی در هر دو سوی دریای خزر، که ارتباط استراتژیکی را بین آسیای مرکزی و قفقاز و اقتصاد جهانی از طریق ترکیه ایجاد می نماید، می دانیم... در مورد صدور گاز دریای خزر به ترکیه، هر خط لوله ای باید منافع اقتصادی ترکمنستان، آذربایجان، و همچنین گرجستان را که در مسیر ترانزیت قرار دارد، در نظر داشته باشد.»

وولف گفت که آمریکا در رابطه با خط لوله صدور گاز و تحویل گاز به گرجستان و ترکیه آماده «همکاری اقتصادی و سیاسی با ترکمنستان، آذربایجان، گرجستان و ترکیه» می باشد. او تصریح کرد که «همکاری در عرصه انرژی یک وسیله است و به خودی خود هدف نیست. روند توسعه خطوط لوله جبهان و ماوراء دریای خزر، بیش از صدور هیدروکربور از چاه ها به بازارها را بر دارد. این به تثبیت سیستم های قانونی و شیوه یی از عمل می انجامد که به نوبه خود سرمایه گذاران-ورای کمپانی های نفتی- را جلب می کند و برای دولت ها عادات و طرز عمل هایی را ایجاد می کند، که بر مبنای آن، در آینده اختلافات را از طریق صلح آمیز حل و فصل کنند.»

بررسی رویدادها ی جهان

سوریه در عزای رهبر

در روز ۱۰ ژوئن، حافظ اسد، رئیس جمهور سوریه، در سن ۶۹ سالگی، و پس از سه دهه رهبری کشور، فوت کرد. وی در دوران ریاست جمهوری خود بانی تحولات جدی در سوریه و در منطقه بود و تأثیر عمده در مبارزات خلقی های منطقه با اسرائیل و روند صلح خاورمیانه در سال های اخیر داشت.

با مرگ حافظ اسد اکنون این سوال مطرح است که، سیاست آتی سوریه در قبال تحولات منطقه در چه جهت خواهد بود و این کشور چه روندی را دنبال خواهد کرد؟ در حال حاضر، در مورد مذاکرات صلح اختلاف جدی بین سوریه و اسرائیل وجود دارد. از جمله و عمده ترین آنها بحث بر سر باز پس گیری بلندی های «جولان» است. مذاکرات اصلی که در دسامبر گذشته، پس از چهار سال وقفه آغاز شده بود، بدلیل امتناع اسرائیل از بحث در مورد «بلندی های جولان»، در ژانویه مجدداً متوقف شد.

حزب بعث سوریه، پس از مرگ اسد، پسر او بشار اسد را به عنوان جانشین ریاست جمهوری معرفی کرد. بشار اسد پس از انتخاب شدن، در مصاحبه های مطبوعاتی خود اعلام کرد، راهی را که پدرش انتخاب کرده بود ادامه خواهد داد، و در روند سیاسی کشور تغییر ایجاد نخواهد شد.

بحران در رژیم اسرائیل

در پی مذاکرات اسرائیل برای عقب نشینی از مناطق اشغالی، عقب نشینی از مناطق اشغال شده لبنان و مذاکره در مورد واگذاری بخش های بیشتری به فلسطین، مجلس این کشور به عدم صلاحیت باراک نخست وزیر این کشور رای داد. این پیشنهاد با ۶۱ رای موافق و ۴۸ رای مخالف پذیرفته شد. در این رای گیری ۳ حزب از احزاب ائتلافی دولت باراک بر ضد وی رای دادند و خواستار انتخابات جدید شدند. بهانه حزب افراطی قشری «شس» برای دادن رای عدم اعتماد، امتناع دولت از پذیرش ایجاد مدارس جدید مذهبی بود.

اما علت اصلی را باید مخالفت با پذیرش دولت خود مختار فلسطین و عقب نشینی ها دید. نیروهای افراطی و قشری خواهان باقی ماندن نیروهای اسرائیلی در مناطق اشغالی اند و حاضر به شناسایی فلسطین به عنوان دولت خود مختار نیستند. این حرکت ها خطر شکست مذاکرات نا استوار صلح را در پی دارد، و احتمال درگیری های جدید در منطقه را تشدید می کند.

آلمان

وزیر امور خارجه آلمان، «فیشر»، طی سفر خود به اسرائیل، تأیید کرد که، دولت

آلمان آماده است تا به ۴۰۰ نفر از افراد ارتش اس-ال-۱ لبنان پناهندگی بدهد و آنها را در آلمان نگهدارد. اس-ال-۱ (ارتش مسیحی در جنوب لبنان) از طرف اسرائیل نیز به پاس نگرهبانی و «دفاع» از منطقه اشغال شده توسط اسرائیل در جنوب لبنان، مورد قدردانی قرار گرفت. «فیشر» در ملاقات با همپای اسرائیلی خود «دیوید لوی» در پاسخ به این سؤال که چرا آلمان حاضر است به ۴۰۰ نفر از ارتش اس-ال-۱ پناهندگی بدهد؟ گفت: «برای آنکه ما همیشه مایلیم به دوستان خود کمک بکنیم». بیش از ۶۰۰۰ نفر از اعضا ارتش اس-ال-۱ و هواداران آنها، پس از عقب نشینی نیروهای اسرائیلی از مناطق اشغالی، به اسرائیل گریختند.

نظامی گری مطلق در اروپا

اتحادیه اروپا در نظر دارد تا در اولین فرصت ارتش «واکنش سریع» خود را هرچه زودتر در اروپا تشکیل دهد. طبق تعهدات قبلی قرار بود این اتحادیه فاقد تشکیلات نظامی باشد، اما بر اساس تصمیمات جدید قرار است تا ارتشی اولیه متشکل از ۶۰،۰۰۰ سرباز تشکیل شود. بنا به گزارش های موجود، هدف این ارتش تنها به دفاع از کشورهای عضو محدود نمی شود، بلکه در صورت لزوم، قادر خواهد بود تا در عملیات مشترک با ناتو نیز شرکت کند. از سوی دیگر، ارتش اتحادیه اروپا توانایی آن را خواهد داشت تا بتواند مستقیماً در «بحران های» اروپا، مانند «بوسنی» و «کوسوو» و یا در خارج از اروپا، وارد عمل شود.

سفیر سوئد در بروکسل، «آندرس بیورنر»، در این باره گفت: «این روندی بسیار سریع و فعال خواهد بود. اتحادیه اروپا در حال تشکیل سازمانی برای «بحران های نظامی و اجتماعی» است، یعنی آنچه که سال ها طول کشید تا ناتو بتواند آن را در سطح نظامی ایجاد کند. این یک هنر ساختاری است که در آن هم «واقعیت» و هم «تمایلات سیاسی» به طور قوی در آن تأثیر گذاشته اند.»

تشکیل این ارتش بر اساس پیشنهادی است که قریب یک سال و نیم پیش از سوی انگلستان و فرانسه برای همکاری های نظامی بین کشورهای اتحادیه اروپا مطرح شد. یک سال پس از آن، دسامبر سال گذشته، در جلسه مشترک سران اتحادیه اروپا در هلستینکی، تصمیم گرفته شد تا سازمانی برای رفع «بحران ها» به وجود آید. دیپلمات های اتحادیه اروپا دلایل ایجاد سازمان نظامی را چنین تشریح کردند،

• اروپا خواستار داشتن نقش بزرگ تری در سیاست جهانی است. (نظری که پیش از همه از طرف فرانسه مطرح شد و از طرف نخست وزیر انگلستان تونی بلیر مورد پشتیبانی قرار گرفت)؛

• ایالات متحده مدت مدیدی است که خواستار تشکیل سازمان نظامی در اروپا، و تأثیر گذاری بیشتر کشورهای اروپایی در رفع «بحران های» این قاره است؛

• اتحادیه اروپای غربی، که بر اساس همکاری های مشترک نظامی پدید آمد، به نظر نمی رسد که بتواند از عهده وظایف جدید برآید. ناتو با تشکیل «ارتش اتحادیه اروپا» معتقد است که این ارتش باید نیروی خود را تا یک صد هزار نفر افزایش دهد تا بتواند از عهده عملیات «واکنش سریع» برآید، در حالی که اتحادیه اروپا بر این اعتقاد است که تعداد ۵۰/۰۰۰ نفر برای چنین عملیاتی کفایت می کند، و امید بر آن دارد که بتواند از امکانات ناتو و در راس آن ایالات متحده کمک بگیرد.

تشکیل این ارتش، مستلزم هزینه نجومی است که از حالا کشورهای عضو را به فکر جمع آوری امکانات اقتصادی برای آن انداخته است و این در اوضاعی صورت می گیرد که بسیاری از این کشورها با بیکاری روزافزون روبه رو هستند و وضعیت زندگی مردم رو به وخامت گذاشته است. چیزی که، پیامد آن به طور یقین فشار مالیاتی بیشتر و کاهش امکانات اجتماعی خواهد بود. از طرفی دیگر، این ارتش بنا به ماهیت سرکوبگر خود، و به مانند سلف بزرگتر خود «ناتو»، از رگان دیگری خواهد بود که تمامی اعتراض ها و جنبش های درون اروپا و خارج از آن را تهدید خواهد کرد، تا بتواند «منافع» اتحادیه را حفظ کند.

سلب مصونیت از پینوشه

بر اساس رای دادگاهی در سانتیاگو، پایتخت شیلی، ژنرال پینوشه، دیکتاتور سابق این کشور، مصونیت سیاسی خود را از دست داد. بدین ترتیب، پینوشه در خطر محاکمه به دلیل نقض حقوق بشر و ارتکاب جرائم جنایی در دوران زمامداری خود بین سال های ۱۹۷۳ تا ۱۹۹۰، قرار گرفته است. پینوشه در سال ۱۹۷۳، با کودتای نظامی طراحی شده از طرف ایالات متحده آمریکا، دولت مردمی و منتخب دکتر آلنده را

سرنگون کرد و به مدت ۱۷ سال رژیم ترور و اختناق را در شیلی حاکم ساخت.

در این دوره ۱۷ ساله، دهها هزار نفر به جوخه های اعدام سپرده شدند، صدها هزار تن به زندان افکنده شدند که بسیاری از آنها مفقود الاثر شدند و یا در زیر شکنجه های قرون وسطایی به قتل رسیدند. نیروهای دگر اندیش، بویژه کمونیست ها غیر قانونی اعلام شدند و اعضا و هواداران آن تحت پیگرد وحشیانه مزدوران پینوشه قرار گرفتند. قریب به دو سال پیش، هنگامی که پینوشه وارد انگلستان شد، دولت اسپانیا به دلیل شکایت هایی که بر ضد پینوشه به خاطر نقض حقوق اسپانیایی تبارانی که در آن زمان در شیلی بودند، شده بود از دولت انگلستان تقاضای استرداد پینوشه به اسپانیا را کرد تا او در این کشور محاکمه شود.

در این رابطه پینوشه بمدت ۵۰۳ روز در محل مسکونی خود در اطراف لندن تحت بازداشت قرار گرفت. اما دولت انگلستان سرانجام به بهانه بیماری پینوشه او را به شیلی بازگرداند تا او بتواند با داشتن مصونیت سیاسی از محاکمه مصون بماند، اما اعتراضات و شکایت های پیگیر مردم شیلی سرانجام سبب سلب مصونیت از پینوشه شد. در حال حاضر بیش از صدها شکایت بر ضد پینوشه تسلیم دادگاه های شیلی شده است. در رابطه با این موضوع، رئیس جمهوری این کشور در پاسخ به اینکه آیا محاکمه پینوشه می تواند در ثبات شیلی تأثیر بگذارد، گفت: «نه به هیچ وجه، ما در حال حاضر در کشوری دموکراتیک زندگی می کنیم و هر کسی می تواند تحت محاکمه قرار گرفته و محکوم شود، حتی پینوشه.»

به نظر ویریا نادیا، از سازمان دهندگان تظاهرات بر ضد پینوشه، سلب مصونیت سیاسی، برای آنهایی که اعضای خانواده آنها بدست مزدوران پینوشه به قتل رسیده اند و یا در زندان بسر برده اند و یا مفقود الاثر شده اند یک پیروزی تاریخی برای مردم شیلی به حساب می آید.

اخبار کوتاه

■ سوئد - در یک سنجش آمار که توسط دانشگاه گوتنبرگ سوئد صورت گرفت، ۵۹ درصد مردم موافق کاهش ساعات کار از ۸ ساعت به ۶ ساعت در روز هستند. ۲۰ درصد مخالف کاهش بودند و ۲۱ درصد دیگر نظری در این مورد نداشتند. در سنجش آمار سال گذشته ۴۹ درصد موافق بودند و ۲۸ درصد مخالف بودند.

■ انگلستان- بنا به گزارش یونسف، کودکان انگلیسی در میان کشورهای صنعتی جهان، فقیرترین کودکان هستند. سطح فقر کودکان در کشورهای نظیر ترکیه، لهستان و مجارستان کمتر از کودکان انگلیسی است.

قریب ۲۰ درصد کودکان انگلیسی در خانواده هایی زندگی می کنند که از نظر درآمدی در زیر خط فقر بسر می برند که بنا به همین گزارش، در برگیرنده ۳ تا ۴ میلیون کودک انگلیسی است.

باز هم درباره امپریالیسم نفت خوار و نفت دریای خزر

اهمیت منابع مواد خام و انرژی، و به ویژه نفت، در تعیین سیاست امپریالیسم در قبال رویدادهای جهان عاملی است که از اوایل قرن بیستم همیشه مورد توجه نیروهای ترقی خواه قرار داشته است. در خاورمیانه و بویژه منطقه خلیج فارس و همسایگی کشورمان، امپریالیسم همواره تلاش کرده است تا با تأثیر گذاری بر رویدادها منافع استعماری خود را به هر قیمتی که شده تأمین کند. منابع سرشار نفت و گاز در حوزه دریای خزر یکی از عرصه های اقتصادی - سیاسی مهمی است که در دهه اخیر بار دیگر مورد توجه ویژه امپریالیسم و انحصارهای نفتی قرار گرفته و بطور استراتژیک در تحولات این منطقه و شکل گیری هویت سیاسی - اقتصادی - دیپلماتیک کشورهای جدید التاسیس آن تأثیر داشته است.

در سالهای پس از سقوط سوسیالیسم در اتحاد شوروی و شرق اروپا، امپریالیسم نفت خوار، مرکز عملیات نواستعمارگرانه خود را به همسایگی کشورمان در قفقاز و آسیای میانه، انتقال داده است. امپریالیسم آمریکا و انحصارهای نفتی بدون هیچ مانع جدی بی، در تلاش برای ایجاد نوعی روابط استعمارگرانه با جمهوری های سابق اتحاد شوروی، در مجاورت دریای خزر بوده اند، که مشابه چپاول منابع نفت خلیج فارس در نیمه اول قرن بیستم است. ایالات متحده مستقیماً تلاش می کند اوضاعی را سازمان دهی کند، که بر اساس آن منابع سرشار نفت و گاز این منطقه، بدون هیچ مانعی و برای سال های طولانی، با شرایط سهل، در اختیار اقتصاد های سرمایه داری در غرب قرار گیرد.

اظهارات صریح جان.اس. وولف، سیاستمدار برجسته آمریکایی و مشاور ویژه کلینتون و خانم مادالین آلبریت، در مورد دیپلماسی آمریکا در قبال منابع انرژی دریای خزر، و سعی ابر قدرت یانگی برای شکل دادن به آینده منطقه مجاور دریای خزر، به صورتی که منافع سرمایه داری جهانی حفظ شود، نمی تواند برای نیروهای مترقی کشورمان نگرانی آور نباشد. وولف، که در کنفرانسی پیرامون «مسایل دریای خزر - منطقه قفقاز»، که در روز ۳۰ اردیبهشت ماه جاری، با حضور متخصصان انرژی، نمایندگان دولت های گرجستان، قزاقستان، روسیه و مدیران اجرایی کمپانی های نفتی

«اکسون موبیل» و «شورون»، در واشنگتن برگزار می شد، با حوصله، ابعاد نظم سیاسی مورد نظر ایالات متحده در مرزهای شمالی کشورمان را ترسیم کرد، و عدم تغییر سیاست دولت متبوعش مبنی بر مخالفت با «هرگونه سرمایه گذاری در صنایع نفت ایران و یا ساختمان و استفاده از خط لوله صادراتی از مسیر ایران» را مورد تأکید قرار داد. وولف در ابتدای سخنانش خود، با اشاره به اینکه هفته قبل از آن، در اجلاسی در مورد نفت دریای خزر در استانبول شرکت داشته، خاطر نشان کرد که، در طول ۱۰ ماه مدت ماموریت خود، ۱۶ بار به ترکیه مسافرت کرده است. او اهداف دیپلماسی ایالات متحده در ارتباط با منابع نفتی دریای خزر، را به قرار زیر اعلام کرد:

«تقویت استقلال و رفاه کشورهای تازه تاسیس منطقه دریای خزر؛
 ■ تحکیم امنیت منابع انرژی ایالات متحده با حصول اطمینان از جریان آزادمنابع جدید هیدروکربور به بازارهای جهان و مصونیت آن از رقابت های منطقه ای، و گلوگاه های جغرافیایی، نظیر بسفر و تنگه هرمز؛

■ ایجاد پیوندهای اقتصادی بین کشورهای مجاور دریای خزر، برای پیش گیری از درگیری های منطقه ای؛

■ توسعه فرصت های تجاری برای شرکت های آمریکایی و دیگر کشورها.»

وولف آنگاه افزود که، مبنای سیاست ایالات متحده، در منطقه، حمایت از کوشش هایی است که منافع مشترک تمامی کشورهای مجاور شرق، شمال و غرب دریای خزر را در نظر بگیرد. به عبارت دیگر، ایالات متحده، پس از یک دهه تلاش برای سمت و سو دادن به جهت گیری های اقتصاد - سیاسی - دیپلماتیک این کشورها، اکنون در صدد ایجاد نوعی ارتباط بین آنها در راستای پیمانی همچون پیمان «شورای همکاری خلیج» و به منظور تقویت موضع آنان در تقابل با رقبای شمالی و جنوبی است. او اعلام کرد که کشورهای حامی قرارداد صدور نفت و گاز دریای خزر از مسیر باکو - تفلیس - جیحان، در روز ۹ خرداد ماه، برای تاسیس و پایه گذاری کمپانی خط لوله صادراتی اصلی، که خط

ادامه در صفحه ۶

هیئت نمایندگی حزب توده ایران در کنگره حزب کمونیست آلمان

پانزدهمین کنگره حزب کمونیست آلمان (DKP) در روز دوم ژوئن، با سخنرانی پیتر گینگلد، کمونیست و مبارز بر جسته ضد فاشیست، که سال های زیادی در زندان های هیتلری گذرانده بود، کار خود را آغاز کرد. کنگره در شهر دویسبورگ به مدت سه روز ادامه داشت، و در بعد از ظهر روز ۴ ژوئن به کار خود خاتمه داد. هیئت نمایندگی حزب توده ایران، از جمله ۳۳ هیئت نمایندگی احزاب کارگری و کمونیستی بود که در کنگره شرکت داشت. مساله اساسی و محوری کنگره پانزدهم نقش حزب بمتا به حزب طبقه کارگر و قدرت و موقعیت آن در جامعه بود، و دیگر مباحث و از جمله تعیین شعارهای حزب، در ارتباط با این موضوع شکل گرفتند. نمایندگان حاضر در کنگره ساعت ها به بحث و بررسی راههای مختلف برای تقویت و استحکام صفوف حزب، و نیز بالا بردن شماره اعضا در قشرهای مختلف زحمتکشان، روشنفکران و جوانان پرداختند. کنگره تصویب کرد که مبارزه حزب باید در جهت تبدیل آن به یک نیروی سیاسی قدرتمند توسعه یابد که قادر باشد قبل از همه برای جوانان بمتا به جایگزینی مطرح باشد. کنگره خواستار آن شد که اعضای حزب قدم های جدی و عاجلی را در جهت رشد ارتباط نزدیک نهادهای حزبی با سندیکا های کارگری موجود بردارند و در عرصه مبارزات سندیکایی و صنفی با سرمایه حضور موثرتری داشته باشند. به این منظور، و فلگانگ تویسر، در مورد بحران عمیق موجود در سندیکای سراسری آلمان DGB صحبت کرد. وی گفت که، موضع سازشکارانه این نهاد باعث بوجود آمدن روح همکاری با سرمایه شده است. عقب نشینی و از بین رفتن تعادل قوا به نفع سرمایه در این نهاد، شکست همه جانبه بی را به این مرکز سندیکایی تحمیل کرده است. هیئت نمایندگی کمیته مرکزی حزب توده ایران، توانست در طول کنگره با هیئت های نمایندگی حزب سوسیالیسم دموکراتیک آلمان و احزاب کمونیست پرتغال، عراق، مجارستان، ایتالیا، بریتانیا، و همچنین نماینده حزب مترقی زحمتکشان قبرس - اکل - بحث و تبادل نظر کند. نمایندگان حزب ما توانستند در طول کنگره هیئت های نمایندگی فوق و همچنین بعضی از شرکت کنندگان در کنگره را در جریان آخرین تحولات ایران و پلنوم وسیع اخیر کمیته مرکزی حزب توده ایران قرار دهند. کنگره پانزدهم حزب کمونیست آلمان رفیق ماینتر اشترا را، مجدداً، با اکثریت آراء به سمت صدر حزب انتخاب کرد. این کنگره همچنین قرار برگزاری جشن ارگان مرکزی حزب (عصر ما) برای سال آینده، ۲۰۰۱، را به تصویب رساند. این جشن قرار است در ماه ژوئن در دورتوند برگزار شود. در این کنگره برنامه (طرح) همبستگی با کوبا، نیز مجدداً به تصویب رسید. در کنگره های گذشته حزب کمونیست آلمان طرح های همبستگی با کوبای سوسیالیستی از طرق گوناگون و از جمله تاسیس ساختمان مجتمع پزشکان در

کمک های مالی رسیده

از ایران داود و فرزانه ۵۰۰ مارک
 سعید از برلین ۵۰ مارک

آدرس ها:

1-Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
 2- B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK

NAMEH MARDOM-NO:586

Central Organ of the Tudeh Party of Iran

<http://www.tudehpartyiran.org>

26 June 2000

شماره فاکس و

تلفن پیام گیر ما

۰۰ - ۴۹ - ۳۰ - ۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

IRAN e.V. نام
 790020580 شماره حساب
 10050000 کد بانک
 Berliner Sparkasse بانک